

## الگوی برای تعیین وظیفه پژوهشگران اخلاق هنگام مواجهه با حکم فقهی

سیده‌های حسینی‌نسب\*

### چکیده

پس از پذیرش امکان استفاده هریک از دو دانش فقه و اخلاق از احکام دانش دیگر، نوبت به بیان وظایف هریک از پژوهشگران فقه و اخلاق هنگام مواجهه با این احکام می‌رسد. این نوشتار با ارائه الگوی جامع فروض متعددی از مواجهه پژوهشگر اخلاق با حکم فقهی را تصویر کرده، وظیفه وی را تحت سه عنوان لزوم تبعیت از حکم فقهی، لزوم توقف در صدور حکم نهایی و لزوم بقاء بر حکم اخلاقی و عدم اعتناء به حکم فقهی بیان می‌کند.

### واژگان کلیدی

حکم اخلاقی، حکم فقهی، تعارض اخلاق و فقه.



hoseininasab1@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۷

\*. کارشناسی ارشد اخلاق اسلامی جامعه المصطفی العالمیه،

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۰

### طرح مسئله

با قبول وجود قرابت میان غایت دو علم فقه و اخلاق و امکان استفاده هریک از این دو علم از احکام دانش دیگر، امکان بهره‌مندی از منبعی جدید برای پژوهشگران دانش اخلاق فراهم می‌شود. باید توجه داشت که موانعی در برابر استفاده از این فرصت وجود دارد که بهره‌مندی از آن را با چالش مواجه می‌کند. از جمله این، موانع احتمال عدم مطابقت احکام فقهی با واقع است. احکام فقهی در بسیاری موارد، از اماراتی که صرفاً مفید ظن نوعی به واقع است و نه حتی ظن فعلی به دست می‌آید، چه رسد به اطمینان. بنابراین پژوهشگر عرصه اخلاق حتی با قبول امکان استفاده از دانش فقه، مادامی که هیچ اطمینان یا حتی گمان شخصی نسبت به مطابقت حکم فقهی با واقع و وجود مصلحت و مفسده واقعی در مصداق خاص ندارد نمی‌تواند از آن حکم فقهی، برای صدور حکم اخلاقی استفاده کند، مخصوصاً زمانی که گمان شخصی او به وجود مصلحت یا مفسده واقعی برخلاف حکم فقهی و اطلاقش است.

مقاله پیش‌رو درصدد پاسخ به این سؤال است که «در چه موضوعی حکم فقهی بر استنباط حکم اخلاقی اثر گذاشته، موجب صدور حکم اخلاقی یا تردید و تأمل در آن می‌شود؟»<sup>۱</sup>

مقاله حاضر با ارائه الگوی جامع فروض متعددی از مواجهه پژوهشگر اخلاق با حکم فقهی را تصویر کرده، وظیفه‌اش را تحت سه عنوان «لزوم تبعیت از حکم فقهی»، «لزوم توقف در صدور حکم نهایی» و «لزوم بقاء بر حکم اخلاقی و عدم اعتناء به حکم فقهی» بیان می‌کند.

شایان ذکر است توجه ما در این مقاله به احکام و دانش فقهی است که امروزه در برابر ماست تا نشان دهیم احکام تکلیفی فقه موجود براساس پذیرش مبنای «امکان وجود ملازمه» در چه موضوعی بر دانش اخلاق در مرحله استنباط حکم اثر می‌گذارد. بنابراین در این مقاله از طرح برخی ایده‌ها و دیدگاه‌ها که ناظر به ضرورت بازتعریف هریک از دو علم اخلاق و فقه و ترسیم رابطه جدیدی میان این دانش‌ها بوده خودداری می‌کنیم چراکه این دیدگاه‌ها هنوز نیازمند مطالعات و بحث‌های گسترده‌تری است تا همه جوانبشان به صورت روشمند ثابت شده و برخی ایرادات وارد بر آنها دفع شود تا در آثار علمی قابل أخذ و استناد شوند.<sup>۲</sup>

### مفروضات

مفروضات سه‌گانه زیر که درباره غایت دانش اخلاق و فقه و نیز مقدار قابل قبول تفاوت میان حکم فقهی و اخلاقی است، قابلیت دانش فقه را برای تأثیرگذاری بر احکام اخلاقی نشان می‌دهد.

### غایت دانش اخلاق

دانش اخلاق، افعال و صفات انسانی را برای رسیدن به کمال و سعادت ارزش‌گذاری می‌کند بدون اینکه دلیل و شاهدی بر محدودیت این امر دلالت کند.<sup>۳</sup> این یعنی دانش اخلاق که شامل احکام ارزشی همه صفات و اعمال تأثیرگذار در تحصیل سعادت انسان از نقطه صفر مسیر سعادت تا نقطه نهایی آن است. البته مطابق مبنای صحیح در رابطه اخلاق و دین (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱ / ۹۸) چنانچه حکمی کمالی و اخلاقی به نظر رسد اما در تقابل با زندگی سعادت‌مندانه اخروی باشد حکمی نادرست محسوب می‌شود، زیرا حیات اخروی تجلی کمال و نقص حیات دنیوی است. نمی‌توان راجع به عملی که

۱. اما بحث از تأثیر حکم اخلاقی بر استنباط حکم فقهی مربوط به دانش اصول فقه و بحث مستقلات عقلیه است.

۲. برای مشاهده برخی از این دیدگاه‌ها رک به هدایتی، ۱۳۹۲: ۲۸۴ - ۲۶۰ (گفتگو با استاد مصطفی محقق داماد) و ۱۹۳ - ۱۷۴ (گفتگو با استاد محمدتقی سبحانی).

۳. به نظر می‌رسد که «ایصال انسان‌ها به کمال» غایت مورد قبول همه مکاتب اخلاقی است زیرا حتی عالم وظیفه‌نگر هم که برای ارزش‌گذاری اعمال، توجهی به مبدأ و پیامد عمل ندارد، معتقد است فقط با نگاه وظیفه‌گروانه است که انسان به «اقتضای آدمیتش» رفتار کرده و می‌تواند به کمال حقیقی دست یابد. (علیزاده، ۱۳۹۰: ۲۵) بنابراین - لاقلاً در اصطلاح این مقاله - «ایصال به کمال» مفهومی مساوق با «تحصیل سعادت» است که همه مکاتب اخلاقی براساس ملاکات خود مدعی آن هستند. هرچند در تعیین مصداقش با یکدیگر اختلاف دارند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱ / ۹۸)

عقوبت اخرویش معلوم است حکم کمالی صادر کرد. براین اساس دانش اخلاق نمی‌تواند حتی راجع به عملی که احتمال عقوبت اخرویش وجود دارد و مؤمنی هم برای دفعش نیست، حکم کمالی صادر کند.

### غایت دانش فقه

غایت فقه و فقها از ارائه حکم فقهی، احکام کمالی و انسانی نیست بلکه ایشان به دنبال کشف تکالیف و دستورات شارع و تعیین وظایف مکلفین از این جهتند. (اسلامی، ۱۳۹۰: ۱۲۴ - ۱۲۳) همین تفاوت در غایت، سبب ترتب دو حکم با حیثیت متفاوت بر فعل واحد می‌شود. بله مراعات تکالیف فقهی موجب تحصیل حدودی از مراتب کمال و سعادت شده و به همین جهت عمل مکلفین، واجد حکم اخلاقی نیز می‌شود و به جهت تردیدی که در مطابقت حکم فقهی با واقع وجود دارد صرفاً می‌توان گفت: ممکن است مکلفین با مراعات تکالیف فقهی به حدودی از مراتب سعادت و کمال دست یابند و عملشان واجد حکم اخلاقی شود.<sup>۱</sup>

به‌رحال راجع به تحصیل مراتب حدود و سعادت توسط حکم فقهی باید به دو نکته توجه داشت:  
الف) کمال و سعادت که ممکن است بر تکلیف فقهی مترتب شود فایده قهری مراعات تکلیف فقهی است نه غرض اصلی از استنباط آن.

ب) مراعات تکالیفی که در فقه بیان می‌شود تضمین‌کننده همه مراتب سعادت و کمال نبوده و صرفاً ممکن است مرتبه‌ای از آن را تضمین کند.<sup>۲</sup>

### مقدار قابل قبول تفاوت بین احکام دو دانش

با توجه به اختلاف غایت دو علم، سخن از تلازم دائمی میان احکام این دو دانش، سخن نابجایی است لکن از سوی دیگر گسستی که موجب تقابل احکام این دو دانش با یکدیگر شود نیز به هیچ‌وجه صحیح نیست و از وجود خلل در طریق استنباط یکی از دو حکم اخلاقی و فقهی پرده برمی‌دارد زیرا فقه واقعی در شریعت حق با کمال انسانی همسو است. بنابراین ناهمسویی، نشانه عدم مطابقت حکم یکی از این دو دانش با واقع است. بله تفاوت کمتر از حد تقابل که ناشی از تفاوت در غرض دو علم است امری طبیعی است، مثل اینکه در دانش اخلاق نسبت به یک عمل، حکم الزامی و در دانش فقه راجع به همان عمل فقط حکم ترجیحی صادر شود. چنین تفاوتی طبیعی است زیرا ممکن است عمل معین، در رسیدن به مراتب عالی کمال لازم بوده و به همین جهت در دانش اخلاق حکم الزامی بیاید ولی در علم فقه که تضمین‌کننده مراتب حدّاقلی سعادت است صرفاً عملی مرجّح محسوب شود.

شایان ذکر است جزای مخالفت با الزام اخلاقی فقط استحقاق عذاب اخروی نیست. محرومیت از برخی فضائل برتر، همانند برخی مراتب ایمان از جمله بزرگ‌ترین خسارت‌ها در مسیر دستیابی به سعادت برتر است که بر مخالفت با الزام اخلاقی مترتب شده، محرومیت‌های بی‌بدیل اخروی را نیز برای فرد به دنبال می‌آورد، اما از سنخ عذاب جهنم نیست. بنابراین نباید با توهم ملازمه بین الزام اخلاقی و وجوب فقهی، حکم تنافی الزام اخلاقی با استحباب فقهی را صادر کرد.

۱. همچنان که از جهتی دیگر مراعات احکام کمالی و ارزشی صادر شده در دانش اخلاق موجب سقوط برخی تکالیف فقهی از عهده مکلف شده و بر فرض اینکه مکلف در امتثالش انگیزه الهی داشته باشد از ثواب الهی مترتب بر این اعمال نیز برخوردار می‌شود لکن باید توجه داشت که در اینجا نیز سقوط تکالیف شارع، فایده قهری مترتب بر مراعات تکالیف اخلاقی است و نه غرض از استنباط حکم اخلاقی.

۲. یکی از شواهد دال بر محدود بودن سعادت ناشی از مراعات تکالیف فقهی این است که فقهای معظم در فقه از «شروط کمال عمل» در عرض شروط صحت و وجوب عمل، سختی به‌میان نمی‌آورند درحالی که شروط فوق را قبول داشته و در کتب اخلاقی خویش راجع به آن بحث کرده‌اند. به‌عنوان نمونه امام خمینی در کتاب چهل حدیث ذیل حدیث بیستم، دو شرط «خوف و خشیت حق تعالی»، و نیز «نیت صادق و اراده خالصه» را به‌عنوان شرایط کمال عمل ذکر کرده و وجودشان را برای نیل به بندگی حقیقی لازم و ضروری شمرده و به تبیین ابعاد آن دو می‌پردازد. (خمینی، ۱۳۸۶: ۳۲۷) این در حالی است که ایشان در آثار فقهی و اصولی‌شان به بحث از این شرایط نمی‌پردازد.

### ۱. بیان اجمالی الگوی مواجهه با حکم فقهی

برای دستیابی به الگوی جامعی که همه حالات مواجهه با حکم فقهی و تأثیراتش بر صدور حکم اخلاقی را پوشش دهد می‌توانیم حالات پژوهشگر اخلاق را در مقام استنباط حکم اخلاقی به گونه زیر سامان دهیم:

در قدم اول، حالت عالم اخلاق نیست به حکم اخلاقی عمل، پیش از رجوع به دانش فقه و مواجهه با حکم فقهی از سه حالت خارج نیست: یا یقین و اطمینان، یا ظن منطقی و یا صرفاً شک است.<sup>۱</sup>

پژوهشگر علاوه بر میزان باوری که نسبت به حکم اخلاقی خود دارد هنگامی که با حکم فقهی عمل روبه‌رو می‌شود نسبت به احتمال مطابقت آن حکم با واقع، یکی از توجهات زیر را پیدا می‌کند:

۱ و ۲. گاهی متوجه می‌شود حکم فقهی کاشف از مصالح و مفاسد واقعی است یعنی برای استنباطش از عناصری استفاده شده که موجب قطع یا ظن شخصی پژوهشگر نسبت به وجود مصلحت و مفسده واقعی در متعلق حکم می‌شود.

۳. گاهی متوجه می‌شود حکم فقهی به‌هیچ‌وجه کاشف از مصالح و مفاسد واقعی نیست یعنی برای استنباطش از طرق و عناصری استفاده شده که فقط برای اثبات منجزیت یا عدم منجزیت تکالیف تشریحی مفیدند و این قابلیت را ندارند که قطع و ظن پژوهشگر را نسبت به وجود مصلحت و مفسده واقعی در متعلق به‌دنبال آورند.<sup>۲</sup> وضعیت اخیر در مواردی است که یا حکم فقهی ناشی از اصول عملیه است و یا از اماراتی به‌دست آمده که برای پژوهشگر ظن شخصی به واقع ایجاد نکرده هرچند برای عموم مفید ظن و گمان است.<sup>۳</sup>

حاصل ضرب ریاضی سه حالت یقین، گمان و شک در حکم اخلاقی در سه صورت مربوط به کاشفیت عناصر اثبات حکم فقهی نه صورت را پدید می‌آورد. ما باید در هریک از این سه صورت مشخص کنیم که وظیفه عالم اخلاق چیست؛ آیا باید مطابق درکش از مصالح و مفاسد حکم کند یا اینکه باید حکم اخلاقی را مطابق حکم فقهی صادر کند یا اینکه احیاناً تعارض بین احکام وجود داشته و باید توقف کند؟

پس از مرور اجمالی صور پیش‌گفته و احکامی که بر هریک مترتب می‌شود متوجه دخالت عامل دیگری شدیم که در غالب صور، نقشی تأثیرگذار در تعیین وظیفه عالم اخلاق ایفاء می‌کند و آن عبارت از «الزامی، ترجیحی یا ترخیصی بودن حکم فقهی» است. براین اساس چنان که در جدول زیر نشان داده شده است برای تعیین تکلیف هریک از صور نه‌گانه علاوه

۱. مراد از شک در این نوشتار، خصوص شک خالص خالی از علم است بنابراین اگر عالم اخلاق در موردی راجع به ترجیحی یا الزامی بودن حکم اخلاقی عمل شک داشته باشد ولی به اصل کمالی بودن عمل قاطع باشد وضعیتش در این رساله تحت‌عنوان «قطع به حکم اخلاقی» مورد بررسی قرار می‌گیرد نه «شک».

۲. به این قبیل احکام و نیز احکام ظنی مؤدای امارات که در بند قبلی مطرح شد طبق اصطلاح برخی محققین اصول همانند مرحوم شیخ انصاری و مرحوم اصفهانی، «حکم ظاهری» گفته می‌شود، ولی باید توجه داشت که اولاً وجود حکم شرعی، تحت‌عنوان «حکم ظاهری» مورد انکار بسیاری از محققین اصولی از جمله مرحوم آخوندخراسانی، مرحوم آقا ضیاء‌الدین عراقی، مرحوم نائینی، مرحوم خویی و مرحوم امام خمینی است. در نظر ایشان اساساً به‌جز حکم واقعی، حکم دیگری وجود ندارد تا از آن به حکم ظاهری تعبیر شود و استعمال چنین ترکیبی مسامحی است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۸: جلسه دوم و سوم) ثانیاً اصطلاح اختلافی مزبور اساساً مربوط به فقه الاحکام است که با حجج شرعی سروکار دارد درحالی که مقاله حاضر ذیل دانش اخلاق قرار می‌گیرد که از مقوله حکمت عملی است و فقط با واقع کار دارد و حجج شرعی برایش بیگانه است. بنابراین وجهی ندارد که از اصطلاحی اختلافی در علمی که هیچ سروکاری با این قبیل اصطلاحات ندارد استفاده کنیم. براین اساس پژوهشگر اخلاق هنگام مواجهه با حکم فقهی با سه حالت موجود در متن روبه‌رو می‌شود.

۳. قرارگرفتن اصول عملیه در کنار امارات ظنی غیر مفید ظن شخصی متفاوت از ساختار اصول فقه است. در دانش اصول فقه، اماره حتی اگر مفید ظن شخصی هم نباشد هم ردیف اصل عملی نبوده، مقدم بر آن است. در آنجا مهم برای اعتبار اماره، ایجاد ظن نوعی به واقع است زیرا دلیل حجیت شامل امارات مفید ظن نوعی است خواه ظن شخصی بی‌اورد یا نی‌اورد. (مظفر، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۵) اما پژوهشگر اخلاق با واقع کار دارد. برای وی فرقی نمی‌کند که حکم فقهی از اصول عملیه به‌دست آمده باشد یا از امارات معتبری که برایش ظن آور نیست زیرا هیچ‌یک برای وی کشف از واقع نمی‌کند. اساساً اخلاق با کمال و سعادت انسان کار دارد که امری واقعی است و از آنجا که حجت شرعی مطابق مسلک طریقت نمی‌تواند واقع‌ساز شده، منشأ احکام واقعی شود نمی‌تواند در اخلاق به سان فقه مورد اعتنای پژوهشگر شود. وی هنگام مواجهه با ادله اثبات حکم فقهی فقط به حیثیت کشف از واقعش توجه کرده و به حل این مسئله می‌پردازد که آیا عناصر مورد استفاده در استنباطش از مصلحت و مفسده واقعی حکایت می‌کند؟ وی در مواجهه این پرسش با سه حالت موجود در متن روبه‌رو می‌شود.

بر تعیین قطع، ظن یا شک در حکم اخلاقی و نیز میزان واقع‌نمایی ادله حکم فقهی به این جهت نیز توجه شده، در برابر هر صورت چهار فرض زیر مطرح می‌شود:

**یک. مواجهه با حکم فقهی الزامی**

از مصادیق این فرض تقابل دو حکم حسن اخلاقی، مطلق ایثار و از خودگذشتگی با حرمت فقهی مصادیقی که در آنها هلاکت منجی، قطعی است را می‌توان برشمرد.

**دو. مواجهه با حکم ترجیحی ناهمسو**

در اینجا حکم اخلاقی (الزامی یا ترجیحی) به فعل یا ترک فعل تعلق گرفته است ولی در دانش فقه در جهت مخالف با حکم اخلاقی، حکم فقهی استحباب یا کراهت صادر شده است.

**سه. مواجهه با حکم ترجیحی همسو**

تقابل دانش فقه و اخلاق در مسئله وفای به وعد ابتدایی از مصادیق این فرض است. در این مثال، حکم فقهی ترجیحی همسوی با حکم اخلاقی الزامی صادر شده است.

**چهار. مواجهه با حکم ترخیصی (اباحه بمعنی الاخص)**

در این فرض نیز حکم اخلاقی (الزامی یا ترجیحی) به فعل یا ترک تعلق گرفته است ولی حکم فقهی، صرفاً اباحه است. به‌عنوان مثال در دانش فقه برای رجوع زوج به زوجه در طلاق بائن، وجود فرد محلل لازم است. در اینجا فرد محلل به لحاظ فقهی کاملاً مختار است که به ازدواجش تا آخر عمر ادامه دهد یا اینکه طبق وعد ابتدایی زوجه را طلاق دهد. این حکم فقهی اباحه با حکم اخلاقی لزوم پابندی فرد محلل نسبت به وعد ابتدایی از مصادیق همین دسته محسوب شود. بنابر آنچه گذشت حکم اخلاقی ایثار در مواردی که هلاکت منجی قطعی است همانند دیگر مثال‌ها با توجه به وضعیت سه متغیر زیر روشن می‌شود:

۱. میزان باور عالم اخلاق نسبت به حکم اخلاقی

۲. میزان واقع‌نمایی ادله حکم فقهی از منظر عالم اخلاق

۳. الزامی، ترجیحی (همسو یا ناهمسو) و ترخیصی بودن حکم فقهی.

به نظر می‌رسد الگویی که با در نظر گرفتن این سه متغیر ایجاد می‌شود الگوی جامعی حاوی همه عناصر تأثیرگذار برای تعیین حکم نهایی خواهد بود.<sup>۱</sup>

جدول زیر، الگوی ارائه شده در این مقاله را به نمایش می‌گذارد.

حکم فقهی ترخیصی	حکم فقهی ترجیحی همسو	حکم فقهی ترجیحی ناهمسو	حکم فقهی الزامی	وضعیت عالم اخلاق هنگام مواجهه با حکم فقهی	
				یک. کاشفیت قطعی عناصر استنباط حکم فقهی از واقع	۱. قطع به حکم اخلاقی
				دو. کاشفیت ظنی عناصر استنباط حکم فقهی از واقع	
				سه. عدم تصدیق به کاشفیت عناصر استنباط حکم فقهی از واقع	
				یک. کاشفیت قطعی عناصر استنباط حکم فقهی از واقع	۲. ظن به حکم اخلاقی
				دو. کاشفیت ظنی عناصر استنباط	
				سه. عدم تصدیق به کاشفیت	
				یک. کاشفیت قطعی عناصر	۳. شک در حکم اخلاقی
				دو. کاشفیت ظنی عناصر	
				سه. عدم تصدیق به کاشفیت	

۱. خواهید دید که لحاظ الزامی یا ترجیحی بودن «حکم اخلاقی» در کنار الزامی یا ترجیحی بودن حکم فقهی ثمره چندانی در نتیجه مدل ندارد و از سوی دیگر مدل را هم شلوغ، پیچیده و به‌تبع ناکارا می‌کند.

ترتیب متغیرهای سه‌گانه در ایجاد الگو: چنان‌که در جدول مشخص است ابتدا مهم‌ترین و درعین‌حال ملموس‌ترین حالت برای یک عالم اخلاق یعنی میزان باور وی نسبت به حکم اخلاقی محور دسته‌بندی فروض قرار می‌گیرد. در وهله بعد، حالات سه‌گانه وی با توجه به میزان اعتقادش به مطابقت حکم فقهی با واقع، منجر به شکل‌گیری نه‌صورت اصلی می‌شود. سپس مطابق جدول، حکم هریک از این صور سه‌گانه با توجه به وضعیت سوّمین عامل تعیین می‌شود. بنابراین چنانچه عالم اخلاق نسبت به حکم اخلاقی مثلاً قطع داشته باشد و اطمینان به مطابقت حکم فقهی با واقع داشته باشد (صورت اول از صور سه‌گانه) موظف می‌شود با توجه به الزامی بودن حکم فقهی یا ترجیحی بودنش یا ... حکم خاصی را که در ادامه این مقاله تبیین می‌شود برای مکلفین صادر کند.

در دسته‌بندی فروض، متغیر میزان اعتقاد به مطابقت حکم فقهی با واقع به‌عنوان دومین متغیر تأثیرگذار بر متغیر الزامی یا ترجیحی بودن حکم فقهی مقدّم شد. درواقع این امر، پاسخی مثبت به دغدغه اصلی پژوهشگران اخلاق هنجاری است. زیرا از منظر یک پژوهشگر اخلاق هنجاری، عامل مؤثر برای استفاده از حکم فقهی مطابقتش با واقع است. از منظر وی نتیجه‌ای که از حکم فقهی مطابق واقع به‌دست می‌آید، بسیار متفاوت از غیرش است. بنابراین با توجه به نقش بیشتری که این متغیر نسبت به متغیر سوم در نتیجه بخشی دارد آن را در تقسیم فروض مقدم کردیم.

تذکر: مجموع فروض سی‌وشش‌گانه‌ای که از ترکیب عوامل سه‌گانه به‌دست آمده، به ما کمک می‌کند تا بتوانیم صورتی خام از مدل را تصویر کنیم. لکن این مدل در ادامه کامل‌تر و دقیق‌تر می‌شود در ادامه خواهید دید که برخی فروض جدول اصلاً قابل تصویر نیستند<sup>۱</sup>، کما اینکه برخی فروض دیگر به‌ندرت یافت می‌شوند.<sup>۲</sup> اما فعلاً مصلحت بیان اقتضا می‌کند فروض را به‌همین شکلی که در متن آمده به‌صورت یکپارچه و هماهنگ بیان کنیم. البته در انتهای بررسی تفصیلی، فروضی را که قابل تصور نیستند از مدل خارج کرده، فروض شایع‌تر را مشخص کنیم.

## ۲. بررسی تفصیلی الگوی مواجهه با حکم فقهی

در این بخش، حکم فروضی را که در جدول گذشت در ضمن سه قسمت فروض مربوط به قطع، فروض مربوط به ظن و فروض مربوط به شک در حکم اخلاقی بررسی کرده، در پایان نتایج آن را در قالب جدولی شبیه جدول بالا ارائه می‌کنیم.

### یک. تفصیل فروض قطع به حکم اخلاقی

در این قسمت مطابق آنچه در جدول مشاهده شد دوازده فرض وجود دارد، لکن با توجه به وجود قطع در حکم اخلاقی و بایستگی صدور حکم بر طبق آن، وجهی برای تفصیل بحث از حکم این فروض نیست. بنابراین در این قسمت صرفاً به بررسی حکم دو فرض که صدور حکم اخلاقی در آن با چالش روبه‌رو است، اکتفا می‌کنیم.

#### فرض اول: کاشفیت قطعی عناصر استنباط حکم فقهی درحالی‌که عالم اخلاق با حکم فقهی الزامی روبه‌رو است.

توضیح اینکه در این فرض عالم اخلاق اطمینان به حکم اخلاقی خود دارد ولی متوجه می‌شود که در دانش فقه راجع به آن موضوع، حکم الزامی صادر شده است. وی پس از بررسی مراحل استنباطی حکم فقهی به این نتیجه می‌رسد که عناصر موجود در استنباط، کشف قطعی از حکم فقهی واقع می‌کند. به‌عنوان مثال وی با حرمت فقهی ایثاری که در آن هلاکت منجی قطعی است روبه‌رو می‌شود. حکم مزبور با توجه به غایتی که در مقدمه برای دانش فقه بیان کردیم می‌فهماند که مراعات حکم برای رسیدن مکلف به حداقل‌های سعادت ضروری است، به‌نحوی که اگر مراعات نشود شقاوت و هلاکت اخروی را به‌دنبال خواهد داشت. این در حالی است که مطابق فرض، عالم اخلاق فی‌نفسه معتقد به حسن یا لزوم اخلاقی ارتکاب عمل است یعنی نه‌تنها ارتکابش را موجب شقاوت و هلاکت اخروی نمی‌داند بلکه اساساً ارتکابش را در مسیر تکامل انسان مؤثر می‌بیند در اینجا با فرض قطعی بودن حکم فقهی، احتمال خطا در یکی از دو حکم حادث شده، «قطع» زائل می‌شود و وضعیت فوق‌ملحق به صور دیگر می‌شود که عالم اخلاق در آنها نسبت به حکم اخلاقی و یا واقعی بودن حکم

۱. هنگام شک در حکم اخلاقی فقط با سه فرض الزامی، ترجیحی و تریخی بودن حکم فقهی مواجهیم نه چهار فرض؛ زیرا به هنگام شک در حکم اخلاقی، همسو یا ناهمسو بودن حکم فقهی معنی ندارد.

۲. به‌عنوان نمونه اطمینان به کاشفیت عناصر حکم فقهی فرضی نادر برای عالم اخلاق است.

فقهی فقط گمان یا شک دارد. اما اگر عالم اخلاق پس از تردید و انجام بررسی مجدد به همان نتیجه اول رسید و هردو حکم را از حیث خودش قطعی دید در این صورت بدون تردید تعارض بین دو حکم پدید می‌آید، زیرا لوازم این دو حکم در مسیر سعادت‌مندی با یکدیگر قابل جمع نیست و باید در صدور حکم توقف کرد.

**فرض دوم:** کاشفیت قطعی عناصر استنباط حکم فقهی درحالی که عالم اخلاق با حکم فقهی ترجیحی (استحبابی یا کراهتی) ناهمسو روبه‌رو می‌شود.

این فرض مثل این است که حکم اخلاقی حُسن یا لزوم عمل در مقابل حکم فقهی کراهت قرار گیرد. حکم این فرض همانند حکم فرض قبلی با همان توضیحات است یعنی یا باور پژوهشگر به یکی از دو حکم اخلاقی و فقهی زائل شده، ملحق به صورت دیگر می‌شود و یا اینکه حکم به تعارض و توقف داده می‌شود زیرا لوازم دو حکم با یکدیگر قابل جمع نیست. با توجه به آنچه گذشت معلوم شد که مانع از صدور حکم اخلاقی، قطع به حکم فقهی ناهمسو است. اما اگر به جای قطع، ظن مطابقت حکم فقهی با واقع باشد و احتمال خطایش توسط پژوهشگر اخلاق داده شود یا اینکه با حکم فقهی ترجیحی همسو یا حکم ترخیصی مواجه شود، در این صورت حکم فقهی مانعی در برابر حکم اخلاقی محسوب نمی‌شود زیرا چنان که گذشت بین حکم اخلاقی الزامی و این دو حکم تنافی وجود نداشته و هریک با توجه به غایت متفاوت دو علم قابل توجه است.

#### دو. تفصیل فروض ظن به حکم اخلاقی

در این بخش نیز چنان که در جدول مشخص است دوازده فرض وجود دارد لکن شش فرض آن مربوط به مواجهه با «احکام فقهی ترجیحی همسو یا ترخیصی» است. گذشت که بین حکم اخلاقی با چنین احکامی تنافی نیست. بنابراین عالم اخلاق در این موارد مناسب درک اخلاقیش، حکم را صادر می‌کند. بنابراین در ذیل به بررسی حکم شش فرض باقیمانده می‌پردازیم.

**فرض اول و دوم:** ظن به حکم اخلاقی و کاشفیت قطعی عناصر مورد استفاده در استنباط حکم فقهی عالم اخلاقی - خواه با «حکم فقهی الزامی» روبه‌رو شود یا با «حکم ترجیحی ناهمسو» - در هر دو فرض، باید حکم اخلاقی خود را مطابق حکم فقهی قرار دهد زیرا وقتی اطمینان به واقع‌نمایی طرق مزبور دارد و احکام مستفاد از آن را احکام واقعی برخاسته از مصالح و مفاسد می‌داند و از طرف دیگر برای حکم اخلاقی خود، احتمال خطا قائل است نمی‌تواند در جهت خلاف حکم فقهی، حکم صادر کند. وی موظف به مراعات و صدور حکم براساس حدودی از مصالح و مفاسد است که به‌صورت قطعی از ادله حکم فقهی درک می‌کند. بدیهی است که اگر عملی به لحاظ فقهی الزامی باشد و اقدام بر آن در تأمین حداقل سعادت، ضروری تلقی شود به ناچار در اخلاق نیز حکم به جواز ترکش داده نشده، ضروری تلقی می‌شود، کما اینکه اگر فعل و ترک عملی در راستای تأمین حداقل سعادت حکم ترجیحی داشته باشد در علم اخلاق نیز باید دست‌کم حکم ترجیحی را بیابد. بنابراین در دو فرض فوق پژوهشگر اخلاق موظف به تبعیت از حکم فقهی در صدور حکم اخلاقی است.

**فرض سوم و چهارم:** ظن به حکم اخلاقی و کاشفیت ظنی عناصر مورد استفاده در استنباط حکم فقهی **الف)** با حکم الزامی روبه‌رو شود: در این فرض از آنجاکه عالم اخلاق نسبت به حکم اخلاقی و نیز مطابقت حکم فقهی مقابلش با واقع فقط گمان دارد شاید در بدو امر به‌نظر رسد بین دو حکم تعارض رخ می‌دهد، اما با اندکی تأمل معلوم می‌شود که عالم اخلاقی باید به ملاک احتیاط حکمی موافق حکم فقهی صادر کند. مفاذ حکم تکلیفی فقهی حکمی الزامی است که احتمال ظنی عقاب و هلاکت اخروی را در پی دارد و از سوی دیگر پژوهشگر اخلاق در برابر عقوبت متوقعی که از ناحیه اماره مورد اعتبار شریعت به‌دست آمده مؤمنی نمی‌یابد،<sup>۱</sup> در نتیجه نه به نکته کشف مصالح واقعی بلکه به «نکته احتیاط و دفع ضرر محتمل» حکمی موافق مضمون حکم الزامی فقهی صادر می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. چون قطع به‌عدم انسجام می‌تواند مؤمن از عقاب محتمل باشد که به حسب فرض در اینجا نیست.

۲. مطابق آنچه گذشت معلوم می‌شود که فرقی نمی‌کند درجه گمان به حکم اخلاقی بیش از حکم فقهی باشد یا نباشد زیرا تا زمانی که گمان، گمان است مؤمن عقلی یا شرعی در برابر عقاب محتمل در ترک حکم فقهی که از طرق معتبره به‌دست آمده است محسوب نمی‌شود البته اگر ظن مزبور به درجه اطمینان شخصی برسد در حکم یقین محسوب شده و آثار یقین بر وی بار می‌شود.

تذکر: حکم مزبور در طول حکم فقهی است و نه در عرض آن. یعنی موضوع حکم اخلاقی ذات عمل نیست بلکه موضوعش عمل متصف به حکم فقهی الزامی است.

ب) با حکم ترجیحی ناهمسو مواجه شود: مثال این صورت جایی است که حکم اخلاقی، قبح عمل است و در دانش فقه، حجت بر استحباب عمل قیام کرده است. حجت مزبور از احتمال مصلحت در فعل پرده برمی‌دارد. اگر پژوهشگر نسبت به حکم اخلاقی قاطع بود این احتمال منتفی می‌شد، ولی وی به حسب فرض نسبت به حکم اخلاقی صرفاً گمان داشته، احتمال خطایش را می‌دهد. حکم فقهی مزبور جانب احتمال خطا را تقویت کرده، به همین جهت مانع از صدور حکم اخلاقی می‌شود. به در دانش فقه صدور حکم بر اساس ظن به اصابه واقع در برخی صور مثل صورت انسداد جایز است و حتی اگر ظن از اماره معتبر حاصل شده باشد عمل به آن در فرض انفتاح هم جایز است اما در دانش اخلاق که به دنبال کشف واقع است تا زمانی که احتمال خلاف وجود دارد - خواه فرض انفتاح علم باشد یا انسداد - پژوهش ادامه یافته، حکم صادر نمی‌شود.

در نتیجه در فرض مزبور می‌توان گفت که حکم فقهی به تنهایی به جهت ایجاد احتمال خلاف، صلاحیت منع از صدور حکم اخلاقی را دارد هر چند فعلاً پژوهشگر اخلاق به جهت وجود علل دیگر صرفاً گمان به واقع داشته، نمی‌تواند تا زمان نفی همه احتمالات حکمی صادر کند.

فرض پنجم و ششم: ظن به حکم اخلاقی و عدم تصدیق به کاشفیت عناصر مورد استفاده

الف) با حکم الزامی مواجه می‌شود: در این فرض نیز به همان نکته احتیاط که گذشت حکمی اخلاقی در طول حکم فقهی صادر می‌شود. بنابراین در اینجا نیز موضوع حکم اخلاقی ذات عمل نیست بلکه عمل متصف به حکم فقهی الزامی است.

ب) با حکم ترجیحی ناهمسو مواجه شود: به عنوان مثال فقیه بر اساس «اخبار من بلغ» حکم ترجیحی برای جانب فعل صادر کند و عالم اخلاق هم مطابق موازینش، ظن به خلاف پیدا کرده و مفاد «اخبار من بلغ» را کاشف از مصالح و مفاسد واقعی عمل نداند. در اینجا با توجه به اینکه از منظر عالم اخلاق، عنصر اصلی استنباط حکم فقهی یعنی «اخبار من بلغ» کشفی از واقع ندارد تا با ظن اخلاقی خود تعارض کند و نکته احتیاط نیز وجود ندارد وجهی برای عدول از حکم اخلاقی نیست.

#### نتیجه بررسی فروض «ظن به حکم اخلاقی»

حکم اخلاقی در پنج فرض تأثیرگذار است. بر این اساس در هر سه فرضی که پژوهشگر ظن به حکم اخلاقی دارد و با حکم الزامی فقهی روبه‌رو است موظف به تبعیت از آن می‌شود، خواه ادله حکم فقهی را کاشف از واقع بدانند یا ندانند، زیرا در این فرض به ملاک احتیاط حکم تبعیت صادر می‌شود. نه به جهت علم به مصالح و مفاسد واقعی که در قیل مطرح بود. بنابراین در اینجا احکام اخلاقی در طول حکم فقهی و مترتب بر موضوع متصف به آن صادر می‌شود. اما هنگامی که پژوهشگر با حکم ترجیحی ناهمسو روبه‌روست چنانچه با ادله قطعی روبه‌رو شود موظف به تبعیت و چنانچه با ادله ظن‌آور روبه‌رو باشد موظف به توقف و ادامه پژوهش تا زمان نفی همه احتمالات است.

به‌رحال با کاهش باور عالم اخلاق از قطع به ظن، شاهد افزایش کمی و کیفی تأثیر حکم فقهی هستیم. اگر تأثیر در صورت قطع منحصر به دو فرض و در قالب فرمان توقف در صدور حکم است در اینجا آن مقدار به پنج فرض افزایش یافته، در چهار فرض حکم به تبعیت و در یک فرض حکم توقف صادر می‌شود.

#### سه. تفصیل فروض شک در حکم اخلاقی

در این قسمت چنان که در ادامه خواهد آمد برخلاف قسمت‌های قبلی صرفاً با نه فرض روبه‌رو هستیم زیرا هر چند راجع به میزان مطابقت حکم فقهی با واقع همچنان سه وضع کاشفیت قطعی، کاشفیت ظنی و عدم تصدیق به کاشفیت عناصر مورد استفاده در استنباط وجود دارد اما از آنجا که پژوهشگر اخلاق نسبت به حکم اخلاقی فقط شک دارد معنی ندارد حکم فقهی برابرش دارای دو قسم ترجیحی همسو و ناهمسو باشد. بنابراین ضرب سه فرض مربوط کاشفیت حکم فقهی از واقع در سه حالت الزامی، ترجیحی و ترخیصی بودن حکم فقهی نه فرض را ایجاد می‌کند که در ذیل به بررسی حکم هریک خواهیم پرداخت.

شایان ذکر است در ابتدا سه فرضی را که حاصل مواجهه عالم اخلاق با حکم فقهی ترخیصی است از مجموع جدا کرده، به بی‌تأثیری حکم فقهی در این سه فرض حکم می‌دهیم. زیرا فقهاء به‌طور معمول هنگام حکم اباحه بمعنی الاخص، همه



جهت کمالی موضوع را آن طور که مورد نظر عالم اخلاق است احصا نمی کنند. بنابراین حتی با وجود علم به مطابقت حکم فقهی با واقع، نمی توان احتمال وجود جهت نقص و کمال مطلوب در علم اخلاق را از موضوع نفی کرده و پژوهشگر را از بررسی های بیشتر راجع به عمل معاف نمود. بلکه عالم اخلاق با توجه به حکم فقهی اباحه و فرض درستی مراحل استنباطش می فهمد که انجام یا ترک عمل، در تأمین مراتب حداقلی سعادت نقش حیاتی ندارد اما این مقدار اطلاعات، برای ارزش گذاری عمل توسط پژوهشگر اخلاق کافی نیست.<sup>۱</sup>

در ادامه با توجه به حذف سه فرض مربوط به مواجهه با حکم اباحه فقط به بررسی شش فرض حاصل از مواجهه با حکم الزامی و ترجیحی می پردازیم.

**فرض اول و دوم:** کاشفیت قطعی عناصر مورد استفاده در استنباط حکم فقهی، خواه با حکم الزامی مواجه شود یا با حکم ترجیحی واضح است که در فرض شک نسبت به حکم اخلاقی، عالم اخلاق به دنبال طریقی برای کشف مصلحت و مفسده است بنابراین وقتی پژوهشگر اخلاق نسبت به مطابقت تکلیف فقهی با واقع یقین دارد، موظف است مطابق آن حکم اخلاقی صادر کند خواه حکم فقهی الزامی باشد یا ترجیحی. حکم فقهی الزامی به وی می فهماند که مراعات عمل برای رسیدن مکلف به حداقل های سعادت ضروری است به نحوی که اگر مراعات نشود شقاوت و هلاکت اخروی را به دنبال خواهد داشت بدیهی است که وقتی عالم اخلاق از یک سو علم به مصلحت یا مفسده ندارد و از طرفی دیگر به سبب مواجهه با حکم فقهی، به نقش مؤثر عمل در تحصیل اولیات سعادت پی می برد، موظف می شود مطابق علمش حکم اخلاقی صادر کند. هنگام مواجهه با حکم فقهی ترجیحی نیز وضعیت همین طور است. این حکم از مصلحت و مفسده غیر الزامی موجب صدور حکم ترجیحی پرده برمی دارد. بنابراین عالم اخلاق مطابق چنین علمی، موظف به صدور حکم ترجیحی اخلاقی می شود.

**فرض سوم و چهارم:** کاشفیت ظنی عناصر مورد استفاده در استنباط

**الف) با حکم الزامی مواجه شود:** هر چند عالم اخلاق فی نفسه هیچ باوری نسبت به ترجیح مصالح و مفاسد واقعی ندارد و کشف ظنی حکم فقهی هم برای صدور حکم اخلاقی کافی نیست زیرا احتمال خلاف را نفی نمی کند. اما از آنجاکه حکم فقهی الزامی است وجود نکته احتیاط، که بارها در این مقاله به آن اشاره شد پژوهشگر را ملزم می کند در راستای کشف ظن از واقع حکم اخلاقی مناسب صادر کند.

**ب) با حکم ترجیحی روبه رو شود:** از یک سو پژوهشگر اخلاق فی نفسه شک دارد و از سوی دیگر حکم فقهی ترجیحی هم صرفاً مفید احتمال ظنی است. نکته احتیاط هم در اینجا وجود ندارد بنابراین در بدو امر به نظر می رسد پژوهشگر موظف به ادامه بررسی است و تا زمانی که به قطع نرسیده نمی تواند حکمی صادر کند، اما در اینجا مطابق بیانی خاص می توان رفتار موافق اماره فقهی را موضوع حکم اخلاقی قرار داد.

طریق حکم فقهی، هر چند برای پژوهشگر اخلاق کاشف قطعی نبوده، موجب صدور حکم نمی شود اما این ویژگی را داراست که شارع حکیم در بیان مقاصدش و تفهیم حقایق سعادت آور و شقاوت آفرین به آن اعتماد کرده است. متابعت از این طرق در فرضی که برای مکلف، کاشف قوی تری برای واقع ندارد حاکی از حالت انقیاد و بندگی وی در برابر معبودش است و به همین جهت مورد تحسین عقل عملی قرار می گیرد.<sup>۲</sup> مطابق این بیان وقتی پژوهشگر اخلاق نسبت به حکم اخلاقی شک دارد و با ادله ای غیر قطعی روبه روست، می تواند مناسب امارات حکم فقهی، حکم اخلاقی صادر کند. اما باید توجه داشت که این حکم همانند حکم اخلاقی که به ملاک احتیاط صادر شده حکمی در طول حکم فقهی است یعنی برای ذات عمل نیست بلکه بر عمل واجد دلیل فقاهتی و اماره معتبر عارض می شود.

۱. البته اگر احکام صادر شده توسط دانش اخلاق را چندسطحی بدانیم این پرسش قابل طرح است که احکام فقهی مزبور با لحاظ چه شرایطی می تواند در تعیین احکام اخلاقی حداقلی مؤثر باشد؟

۲. بلکه اگر کاشف قوی تری برای مکلف باشد مثل اینکه وی گمان شخصی به حکم اخلاقی دارد و ادله حکم فقهی؛ غیر قطعی بوده صرفاً احتمال خلاف ایجاد کند، حسنی برای ترک ظن و عمل به این طرق تصور نمی شود.

**فرض پنجم و ششم: عدم تصدیق به کاشفیت عناصر استنباط حکم فقهی**

الف) با حکم الزامی مواجه شود: وقتی عالم اخلاق با حکم فقهی الزامی مثل حرمت روبه‌رو شود که از امارات غیر مفید ظن شخصی به‌دست آمده باشد این‌گونه استدلال می‌کند که طریق دال بر حرمت شرعی عمل هرچند کاشف از واقع نیست لکن حجتی میان مکلف و خداوندش بر مبعوض بودن و مبعّدیت آن عمل در نزد خداوند است بنابراین مکلف با سربیزی از تکلیف فوق در معرض دوری از پروردگارش قرار داشته، عذری از این بابت نخواهد داشت بدیهی است که احتمال چنین فرجامی در تقابل با زندگی سعادت‌مندانه و برتر اخروی است. عالم اخلاقی پس از استدلال فوق هرچند همچنان نمی‌تواند مصالح و مفاسد واقعی را مشاهده کند، اما به نکته احتیاط و لزوم دفع ضرر مظنون اخروی حکم به لزوم متابعت از تکلیف فقهی داده، ترکش را در تقابل با طلب تحصیل کمالات می‌داند.

ب) عالم اخلاق با حکم فقهی ترجیحی روبه‌رو می‌شود: در این فرض وجود حکم فقهی نه حاکی از مصلحت و مفسده برای پژوهشگر است و نه موجب احتیاطش زیرا خطری وجود ندارد. بنابراین در بدو امر به‌نظر می‌رسد مقتضی برای متابعت از حکم فقهی وجود ندارد. اما مطابق بیان خاصی که در سابق گذشت می‌توان به ملاک حسن اطاعت و انقیاد عمل موافق امارات فقهی را ترجیح داده، کمالی شمرد.

**جمع‌بندی فروض مربوط به شک**

چنان‌که مشاهده کردیم در این بخش شاهد بیشترین تأثیر حکم فقهی بر اخلاقی هستیم زیرا در هر شش فرض مورد بررسی حکم به تبعیت داده می‌شود، هرچند ملاک تبعیت مختلف است. در سه فرض مواجهه با حکم الزامی هردو ملاک کشف از مصالح و مفاسد واقعی و نیز ملاک احتیاط موجب صدور حکم اخلاقی به تبع حکم فقهی می‌شود. درحالی‌که در سه فرض مواجهه با حکم ترجیحی دو ملاک کشف از مصالح و مفاسد واقعی و نیز حُسن انقیاد منشأ صدور حکم اخلاقی به تبع امارات فقهی می‌شود.

**نتیجه پژوهش**

برای مشخص کردن مواضع قابل استناد به حکم فقهی ابتدا دو متغیر تأثیرگذار را در کنار یکدیگر قرار دادیم:

۱. میزان باور عالم اخلاق نسبت به حکم اخلاقی

۲. میزان واقع‌نمایی ادله حکم فقهی از منظر عالم اخلاق

براساس این دو عامل، نه صورت اصلی از مواجهه عالم اخلاق با حکم فقهی به‌دست آمد. سپس عامل تأثیرگذار سومی را بر این مجموع وارد کردیم که از حیث تأثیرگذاری در درجه پایین‌تری از دو عامل قبلی قرار داشت ولی درعین‌حال موجب ایجاد تفصیل در حکم هریک از صور نه‌گانه شد. این عامل عبارت بود از وجود الزام و ترجیح در ناحیه حکم فقهی. درنهایت چنان‌که در جدول زیر مشخص است سی‌وسه فرض به‌دست آمد که در برخی از آنها عالم اخلاق موظف به توقف در صدور حکم و انجام بررسی‌های بیشتر و در برخی نیز موظف به تبعیت از حکم فقهی و در باقی موارد که اکثریت فروض را تشکیل می‌دهد موظف است حکم اخلاقی را براساس مصالح و مفاسدی که خود به آورده است صادر کند.

فرض سی‌وسه گانه مواجهه عالم اخلاق با حکم فقهی	حکم فقهی الزامی	فقهی ترجیحی ناهمسو	فقهی ترجیحی همسو	فقهی اباحه
۱. علم به حکم اخلاقی	توقف	توقف		ن
۲. ظن به حکم اخلاقی	تبعیت	تبعیت		
سه. عدم تصدیق به کاشفیت عناصر	تبعیت* به ملاک احتیاط	توقف*		
سه. عدم تصدیق به کاشفیت عناصر	تبعیت* به ملاک احتیاط			

حکم فقهی اباحه	حکم فقهی ترجیحی	حکم فقهی الزامی	یک. کاشفیت قطعی عناصر استنباط حکم فقهی	۳. شک در حکم اخلاقی
	تبعیت	تبعیت	دو. کاشفیت ناقص عناصر استنباط	
	* تبعیت * به ملاک حسن اطاعت و انقیاد	* تبعیت * به ملاک لزوم احتیاط	سه. عدم تصدیق به کاشفیت عناصر	

خلاصه نتایج به دست آمده:

الف) چنان که در جدول نتایج مشاهده می‌کنید میان میزان باور به حکم اخلاقی و میزان تأثیرگذاری حکم فقهی رابطه معکوسی وجود دارد یعنی هرچه باور به حکم اخلاقی بیشتر، تأثیرگذاری حکم فقهی کمتر است، ولی این تأثیرگذاری به صفر نرسیده، در دو فرض از فروض قطع به حکم اخلاقی نیز وجود دارد.

ب) حکم توقف فقط در دو فرض است و علت توقف در فروض پیش گفته این است که دو حکم اخلاقی و فقهی به گونه‌ای غیرقابل جمع از مصلحت و مفسده واقعی حکایت می‌کنند همین امر منشأ تعارض دو حکم می‌شود.

ج) حکم تبعیت در ده فرض است. چهار فرض مربوط به گمان به حکم اخلاقی و شش فرض هم مربوط به شک در حکم اخلاقی است. البته وجه تبعیت در موارد ده‌گانه با یکدیگر متفاوت است که در سه عنوان زیر خلاصه می‌شود:

اول. کشف تام یا ناقص حکم فقهی از مصالح و مفاسد واقعی که برای عالم اخلاق بدون توجه به حکم فقهی قابل دستیابی نیست.

دوم. حکم قطعی عقل عملی به لزوم احتیاط و دفع ضرر محتمل در زمانی که مؤمنی برای دفع آن ندارد.

سوم. حکم قطعی عقل عملی به حسن انقیاد در برابر مولای حقیقی.

ملاک دوم و سوم در جدول تذکر داده شده و مواردی که حکم تبعیت در آن بدون قید ذکر شده ناشی از ملاک اول است. تفاوت ملاک اول با ملاک دوم و سوم در این است که حکم اخلاقی که براساس ملاک اول حاصل می‌شود حکمی برای ذات موضوع محسوب می‌شود، به خلاف حکم اخلاقی حاصل از ملاک دوم و سوم که حکمی برای موضوع متصف به حکم فقهی خاص است، نه برای ذات موضوع.

د) فروضی که در الگو مورد بررسی قرار گرفته و در جدول ارائه شده است غالباً شایع و برخی هم نادر ملحق به عدم هستند لکن ما به جهت تبیین جامعیت الگو، همه فروض متصور را مورد بررسی قرار داده و حکمشان را بیان کردیم. اکنون می‌توانیم الگوی مورد نظر را به واقعیت عینی مقام استنباط نزدیکتر کرده و فروض نادر را از آن حذف نموده و بار دیگر جدول را مورد مشاهده قرار دهیم.

براساس این چنانچه صورت کاشفیت قطعی طرق استنباط حکم فقهی را نادر تلقی کرده، از صور نه‌گانه حذف کنیم<sup>۱</sup> شاهد کاهش موارد تأثیر حکم فقهی در تعیین حکم اخلاقی از دوازده به شش فرض خواهیم بود که در جدول با علامت \* مشخص شده‌اند. در این وضعیت اگر عالم اخلاق نسبت به موضوعی قطع پیدا کند بدون مانع حکم اخلاقی را صادر می‌کند. در صورت وجود ظن به حکم اخلاقی در دو فرض ملزم به تبعیت و در یک فرض ملزم به توقف می‌شود و به هنگام شک در حکم اخلاقی در چهار فرض ملزم به تبعیت از حکم فقهی است. جالب است که در هر شش فرض تبعیت، منشأ تبعیت عناوینی غیر از درک مصلحت و مفسده واقعی است.

د) در ابتدای مقاله در برابر استفاده عالمان اخلاق از تکالیف فقهی چالشی مطرح شد و در ادامه به پرسشی منجر شد که سؤال اصلی مقاله است. چالش و پرسش را دوباره مطرح کرده و پاسخ مقاله را به آن ارائه می‌کنیم. چالش این است:

۱. ندرت این صورت از آن جهت است که معمولاً تطبیق حکم فقهی بر موارد از طریق تمسک به اطلاقات یا عمومات یا امارات معتبر دیگری مثل تقریر معصوم، سیره و ... است که اماراتی ظنی برای کشف از واقعند و معمولاً مادامی که تجمیع قرائن نشود کشف تام و قطعی از واقع ندارند. به همین دلیل صورت «تصدیق به کاشفیت تام» را در واقعیت عینی، نادر می‌دانیم.

حکم فقهی در بسیاری موارد، از اماراتی به دست می آید که صرفاً مفید ظن نوعی به واقع است و نه حتی ظن فعلی، چه رسد به اطمینان. بنابراین پژوهشگر عرصه اخلاق حتی با قبول امکان استفاده از دانش فقه، مادامی که هیچ اطمینان یا حتی گمان شخصی نسبت به مطابقت حکم فقهی با واقع و وجود مصلحت و مفسده واقعی در مصداق خاص ندارد نمی تواند در موردش حکم اخلاقی مناسب را صادر کند، مخصوصاً زمانی که گمان شخصیش به وجود مصلحت یا مفسده واقعی برخلاف حکم فقهی و اطلاقش است.

مطابق آنچه که در این مقاله بیان شد برای رفع این چالش باید به دو نکته توجه کرد:

۱. همیشه این طور نیست که پژوهشگر اخلاق نسبت به حکم اخلاقی قاطع و نسبت به حکم فقهی گمان داشته باشد تا استفاده از حکم فقهی بی جهت باشد، زیرا ممکن است پژوهشگر اخلاق با مرور ادله استنباط حکم فقهی و قرائن موجود در فقه، حکم فقهی را از جهت خودش قطعی ببیند، در این صورت - هرچند صورتی نادر است - چالش پیش گفته وجود نداشته، در صورت هر دو حکم تردید ایجاد می شود. از سوی دیگر با نظر به واقع می توان ادعا کرد پژوهشگر اخلاق در غالب موارد نسبت به حکم اخلاقی قاطع نبوده، فقط گمان و گاهی هم شک دارد. در این شرایط استفاده از حکم فقهی برای ایجاد تردید یا حتی تعیین حکم اخلاقی محذور فوق را ندارد.

۲. ملاک استفاده از حکم فقهی خصوص کشف از مصالح و مفاسد واقعی نیست، بلکه ملاکات عقلی دیگری نیز وجود دارد که پژوهشگر اخلاق را در برخی فروض گمان یا شک در حکم اخلاقی ملزم به مراعات حکم فقهی و استفاده از آن می کند.

اما سؤال اصلی که مقاله به خاطر پاسخ آن تدوین شد به این شکل مطرح شد: «در چه مواقعی حکم فقهی بر استنباط حکم اخلاقی اثر گذاشته، موجب صدور حکم اخلاقی یا تردید و تأمل در آن می شود؟»

پاسخ: به تفصیل مشخص شد که حکم فقهی با لحاظ ۳۳ فرض ممکن برای مواجهه با حکم اخلاقی در ده فرض، حکم اخلاقی را تعیین کرده؛ در سه فرض با ایجاد تعارض مانع صدورش می شود. البته با حذف فروض نه گانه نادر و لحاظ ۲۴ فرض باقیمانده، مشخص می شود حکم فقهی فقط در شش فرض موجب تعیین و در یک فرض موجب توقف در صدور حکم می شود.

ه) دسته بندی فروض در الگوی پیشنهادی، براساس منطقی است که بر چپش سه متغیر در الگو حاکم است. ما نیز در ابتدای این مقاله هنگام بیان اجمالی مدل راجع به مرتبه این ملاکات در دسته بندی فروض توضیح دادیم، اما اکنون پس از تدوین نهایی جدول، ممکن است پژوهشگر اخلاق در صحنه عمل مسیر تعیین وظیفه اش را کوتاه تر کرده، سریع تر به نتیجه برسد، زیرا گاهی وی از ابتدا می داند حکم فقهی موضوع، حکم ترجیحی یا ترخیصی است. بنابراین چنانچه وی به حکم اخلاقی مثلاً گمان داشته باشد براساس جدول از حکم فقهی تأثیر نمی پذیرد. بله چنانچه در فرض مزبور با حکم فقهی الزامی یا ترجیحی ناهمسو مواجه باشد برای تعیین وظیفه نهایی مطابق جدول چاره ای جز تعیین نحوه کاشفیت ادله اثبات حکم فقهی ندارد.

## منابع و مأخذ

۱. اسلامی، محمد تقی، ۱۳۹۰، *اخلاق اسلامی و کاربریست قاعده تسامح در ادله سنن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج ۱.
۲. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۶، *چهل حدیث*، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۳. علیزاده، مهدی، ۱۳۹۰، «اخلاق چیست؟ تحلیلی فرا اخلاقی از مفهوم حیث اخلاقی»، *فصلنامه پژوهش های اخلاقی*، ش ۳.
۴. فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۸۸، *تقریرات خارج اصول فقه*، ۱۳۹۸/۴/۲۴.
۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۶. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۵ ش، *اصول الفقه*، قم، اسماعیلیان.
۷. هدایتی، محمد، ۱۳۹۲، *مناسبات اخلاق و فقه در گفت وگو با اندیشوران*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.